

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره دهم، تابستان ۱۴۰۱ (۱۴۷-۱۱۵)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2022.336666.1111

DOR: 20.1001.1.26453894.1401.5.10.5.7

تحلیل ایدئولوژی شناختی رمان «جزیره سرگردانی» بر اساس انگاره استعاره

مفهومی

اسماعیل نرماشیری^۱، زهرا کرمی^۲

چکیده

ایدئولوژی‌شناختی استعاری یکی از عمده رویکردهای مطالعاتی تئون ون‌دایک (۱۹۹۵) است. او معتقد است که ایدئولوژی، نظامی از باورها و انگیزه‌ها است. این نظام در حقیقت صورتی اجتماعی و کارکردی شناختی دارد. از آنجاکه ایدئولوژی به دلیل ماهیت پدیداری و ساختار معنایی، نیازمند ظهور و بروز خاص است؛ در شاکله‌ای از نظام استعاری می‌گنجد. استعاره لزوماً یکی از مهم‌ترین پدیده‌های معنایی محسوب می‌شود که از پیکره ابزاری صرفاً بلاغی خارج شده و نقش بازنمایی مفاهیم ذهنی انسان را ایفا می‌کند. استعاره اصولاً حقیقتی مدرکانه زبانی است که به‌طور پنهان، گستره‌ای از افکار و فرآیندهای تجربی - زیستی بشر را به همراه دارد. این مقاله با تکیه بر مفاهیم علمی و با روش مطالعه کتابخانه‌ای به شیوه تحلیلی درون‌متنی، رمان «جزیره سرگردانی» سیمین دانشور را بررسی کرده است و در پی جویی این مسئله علمی است که استعاره‌های مفهومی این رمان با چه کیفیت و در چه قالب کارکردی ظهور یافته‌اند؟ به‌طور کلی یافته‌های این پژوهش نشان داد که استعاره‌های رمان جزیره سرگردانی با کارکردهایی در قالب‌های شباهت‌آفرینی، تمثیل شدگی، کنایه‌اندیشی و ساختار تلمیحی و گاه با ابعاد روان ادراکی برجسته‌سازی و آشناسازی متبلور شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: استعاره مفهومی، ایدئولوژی‌شناختی، جزیره سرگردانی، کارکردشناختی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران (نویسنده مسئول).

toordan@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران.

z.k.9071@gmail.com

۱. مقدمه

امروزه بر اساس مطالعات نوین به‌طور مشخص و متقن گفته می‌شود استعاره در همه ابعاد زندگی انسان حضور دارد و این مقوله «نه‌تنها در زبان بلکه در اندیشه و عمل انسان‌ها نیز جاری است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۳). از همین رو، فهم و شناخت استعاره‌ها موضوعی نیست که بتوان به‌دوراز تأمل و آگاهی علمی لازم به آن دست‌یافت. از یاد نبریم، انسان «در بسیاری از فعالیت‌های جزئی که هرروز انجام می‌دهد، کمابیش به شکل خودکار بر اساس الگوهای مشخصی می‌اندیشد و عمل می‌کند. این‌که این الگوها دقیقاً چه هستند، به‌هیچ‌وجه روشن نیست؛ یکی از راه‌های شناخت این الگوها بررسی زبان است» (همان: ۱۴) پس به همین دلیل توجه به استعاره و تحلیل آن به‌عنوان عنصر و نشانه‌ای زبانی اهمیت پیدا می‌کند.

مضاف بر این، باید دانست «اساساً دستگاه تفکر انسان استعاری است. زبان به این دلیل که نظامی ارتباطی و مبتنی بر نظام مفاهیم ذهنی است، با تفکر و کنش‌هایی در ارتباط است؛ پس منبع خوبی برای پیدا کردن شواهدی درباره کارکرد نظام شناختی است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳) و چون یکی از منابع کارکرد نظام شناختی زبان ایدئولوژی است؛ بنابراین بین ایدئولوژی و استعاره به لحاظ اندیشه و عمل پیوستگی و ملازمت وجود دارد. دقیقاً اهمیت همین موضوع است که تئون ون‌دایک در مطالعات نوین خود به شکلی متمرکز به چگونگی نقش ارتباطی استعاره و ایدئولوژی از حیث نظام شناختی و کارکردی پرداخته است.

ایشان در نظام مطالعاتی‌اش معتقد است که ایدئولوژی «فصل مشترکی است میان ساختارهای اجتماعی، شناخت و گفتمان. در این چارچوب ایدئولوژی به‌عنوان نمودهای اجتماعی که در میان اعضا مشترک‌اند تعریف می‌شود» (ون‌دایک، ۱۹۹۸: ۸). در این تعریف، البته ایدئولوژی می‌تواند «نظامی تلقی شود که کارکرد ابعادشناختی

باورها را تعیین کند. انسجامی را که ایدئولوژی برای باورهای افراد فراهم می‌کند، اگرچه به صورت تدریجی فراگرفته می‌شود، دارای ثبات نسبی‌اند که در طول دوران زندگی افراد دستخوش تغییرات می‌شوند» (ون دایک، ۲۰۰۶: ۱۱۶-۱۱۷). پس در هر نظام فکری بین ایدئولوژی و استعاره رابطه‌ای معنادار وجود دارد به همین دلیل گفته شده است کسانی چون فلوبر «هر واژه را با وسواسی تمام می‌گزید و گاه روزها بر سر انتخاب واژه‌های مناسب رنج می‌کشید» (میلانی، ۱۳۷۸: ۲۴۵).

بی‌گمان اگر امروزه متون و آثار ادبی از جمله رمان به‌طور کاملاً آگاهانه در پژوهش‌های نوین بین‌رشته‌ای با تمرکز و مفروضات روش‌مند علمی به فراوانی مورد گزینش و واکاوی قرار می‌گیرند، بیان‌گر همین اهمیت است. اندیشمندان و منتقدان ادبی بر این باور هستند که «ادبیات اصولاً پدیده‌هایی زبان-کردار است. وقتی که ادبیات را پدیده‌هایی زبان - کردار بدانیم، مسلماً تبیین می‌شود که «ادبیات مشتق شبه‌گزاره یاوه نیست؛ بلکه در میان کنش‌های زبان جای می‌گیرد که جهان را متحول می‌کند» (کالر، ۱۳۸۹: ۱۳۰). بر پایه همین اندیشه فورستر می‌گوید: «ادبیات از دیرباز توجه مفرطی به تصویر کردن زندگی بر بنیاد ارزش‌ها داشت و این رمان بود که با تصویر کردن زندگی بر بنیاد زبان وظیفه متمایزی بر وظایف ادبیات افزود» (لاج و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۱).

با توجه به همین دقت نظر می‌توان ادعا کرد که رمان در کلیت و زمینه پدیدارشناختی‌اش توانسته جزئی‌ترین مسائل زندگی را در اضلاع زبانی خود بگنجانند. بنابراین این سخن که اسپنگلر می‌گوید: «پیدایش رمان به این دلیل بود که انسان فراتاریخی عصر جدید احتیاج به نوع ادبی دارد که به کل زندگی بپردازد» (همان) سخنی بسیار عمیق است. به‌رحال رمان «جزیره سرگردانی» سیمین دانشور هم در همین قاعده و منظور جای می‌گیرد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

از آنجاکه استعاره در ذات زبان است و می‌تواند برای شناخت ایدئولوژی ابزار مناسبی باشد؛ از این‌رو این دو ماهیتی تفکیک‌ناپذیر دارند. علاوه بر این، گفتنی است که میان گفتمان و ایدئولوژی رابطه‌ی دیالکتیکی برقرار است، به این شکل که «زبان سازنده‌ی هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورهاست» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲).

غرض علمی فرکلاف از این موضوع این است که «ایدئولوژی پیوستگی نزدیکی با زبان دارد؛ زیرا استفاده از زبان، معمول‌ترین شکل رفتار اجتماعی است و همین جاست که روی مفروضات عقل سلیم تکیه می‌کنیم. اعمال قدرت در جوامع نوین، به‌طور روزافزونی از طریق ایدئولوژی و به‌ویژه از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌گیرد» (همان). بر اساس همین خاستگاه فکری، استعاره‌ها صرفاً کارکرد تزیینی ندارند؛ بلکه هریک از آن‌ها بار معنایی و کارمایه‌ی ایدئولوژیک دارند. حال اگر شاعران و نویسندگان در انتخاب آن‌ها آگاهانه و سنجیده عمل می‌کنند، به دلیل همین اهمیت است تا از این طریق در پس لایه‌های پنهان این نشانه‌ها معانی و مفاهیمی را بگنجانند که در نگاه اول و سطحی ممکن است غیر از معنای بیرونی موضوع و معنای دیگری قابل درک نباشد. رمان «جزیره‌ی سرگردانی» نیز با چنین نگرشی مهم تلقی می‌شود. علی‌القاعده رمان‌ها با هر سبک و سیاقی که نوشته شوند، به طرز می‌کوشند تا ذهنیت فرد و جامعه را در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، فلسفی و ... به‌گونه‌ای بازآفرینی کنند. مطابق رمان نویسان مدرن هر انسانی بر اساس نگاه و نگرش خود دنیای عینی را می‌فهمد و معنا می‌کند (پاینده، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

لزوماً رمان «جزیره‌ی سرگردانی» از این قاعده مستثنا نیست و چون اصولاً رمان‌های مدرنیستی، ساختاری شعرگونه دارند یعنی نشانه‌های زبانی، شخصیت‌ها و راوی استعاری جلوه می‌کنند؛ بنابراین نمی‌توان بدون پرسش و تأمل به درون پیچیده‌ی آن

راه یافت و گاه مبانی و جنبه‌های پدیدارشناختی آن‌ها را دریافت که استفاده از مدل‌های مطالعاتی نظریه‌پردازانی چون وندایک، فرکلاف، گرامشی، کارل مارکس راهگشا خواهد بود.

این پژوهش با تمرکز به این سؤالات در پی این است تا ابعاد استعاره‌های مفهومی این رمان را به لحاظ ایدئولوژی‌شناختی تحلیل کند:

۱. استعاره‌های این رمان در چه گستره و در چه کیفیتی کارکردی ایدئولوژی‌شناختی دارند؟

۲. چگونه نشانه‌های استعاری، هم‌بستگی محتوایی و شکلی اندیشه‌ورزانه دارند و می‌توانند به موازات واقعیت‌های جامعه‌شناختی، نمایندگی جریان‌های فکری را از نظر روش و نوع کنش‌گری تبیین کنند؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

این پژوهش می‌تواند در مرحله نخست الگوی مناسبی از نوع و شیوه خوانش رمان‌های مدرنیستی ارائه کند و در مرحله دوم مبانی و ذهنیت نویسنده رمان را از طریق بهره‌گیری از زبان ادبی و گزینش خاص واژگان و فضاسازی درون‌متنی که با درک روابط نشانه‌ها میسر است، معرفی کند.

ضرورت این پژوهش کسب آگاهی از مسائل و رخداد‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی عصر سیمین دانشور و چگونگی واکنش و عکس‌العمل ایشان از این موضوعات و حد و میزان درک و ظهور آن‌ها در ابعاد تدوین و پدیداری رمان «جزیره سرگردانی» است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

در مورد رمان «جزیره سرگردانی» تا به حال پژوهش‌های دیگری انجام شده که از نظر ماهیت کارکردی و نوع مفروضات علمی سنخیتی با این پژوهش ندارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- ابراهیم رنجبر در مقاله «بررسی جنبه‌های رئالیستی رمان جزیره سرگردانی» (۱۳۹۳)، جنبه‌های رئالیستی رمان جزیره سرگردانی را به‌عنوان بحث اصلی مطرح کرده است و به دو کارکرد نظری رمان که یکی به رسالت رمان در کشف نامکشوف‌ها و امکانات محتمل هستی و به‌ویژه انسان و دیگری، به بازنمایی حوادث و تجارب تاریخی برای ثبت دوره‌های عظیم پرداخته است.

- حسینعلی قبادی و علی خاتونبانی در مقاله «نمادپردازی در رمان‌های سیمین دانشور» (۱۳۸۶) در مورد نماد بحث و مطرح کرده‌اند نماد ابزاری است که برخی از نویسندگان افزون بر انعکاس امور درونی و ذهنی و حالات روانی و عاطفی خود، آن را برای زیبا و مؤثر کردن و عمق بخشیدن به آثارشان و نیز گریز از فشار سانسور حکومت‌های استبدادی به کار می‌گیرند.

- الهام محمدی و هدی یاقوتی در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی خودآگاهی زن در جدال با ساختار سنتی و مدرن مورد مطالعه رمان‌های سیمین دانشور» (۱۳۹۷)، با بررسی رمان‌های «جزیره سرگردانی» و «ساریان سرگردان» سیمین دانشور در پی تحلیل موقعیت اجتماعی و میزان خودآگاهی زن در جدال با ساختارهای سنتی و مدرن در جامعه معاصر ایران هستند.

- مقاله «بررسی مؤلفه‌های زمان روایی در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان» (۱۳۹۴)، به قلم جلیل شاکری، سعید رمشکی. در این مقاله بحث زمان روایی یا به تعبیر ژرارژنت زمان داستانی، در انتقال مفاهیم، شخصیت‌پردازی و توصیف نقشی

غیرقابل انکار دارد. تحلیل این دو رمان دانشور، نشان می‌دهد که زمان کرنولوژیک جاری در کل اثر، حوادث و اتفاقات چهار سال زندگی اشخاص رمان را در برمی‌گیرد. - جهانگیر صفری و ابراهیم ظاهری در مقاله «گفتمان عرفان در رمان جزیره سرگردانی» (۱۳۹۷)، سه گفتمان سنتی و نیمه سنتی و مدرن را بازنمایی کرده‌اند. - کتاب «گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی» (۱۳۹۳)، به قلم حسین پاینده. موضوع این کتاب داستان‌های کوتاه فارسی است. در فصل هفتم که مجموعاً ۲۵ صفحه است، اول مباحثی از تعاریف رمان مدرن روان کاوانه ذکر شده است و آنگاه با تکیه به همان تعاریف، به‌طور محدود نمودهایی از دنیای روان و ناخودآگاهی شخصیت اصلی رمان یعنی هستی مورد توجه قرار گرفته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. خلاصه رمان جزیره سرگردانی

رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور رمانی تاریخی- اجتماعی است. این رمان دارای هفتاد شخصیت است که شخصیت محوری آن «هستی» است و رمان با همین شخصیت آغاز می‌شود. پدر هستی به گفته توران جان، مادر بزرگ هستی، در راه مصدق شهید شده است. مادرش (مامان عشی) پس از مرگ پدر، هستی و برادرش شاهین را به مادر حسین نوریان می‌سپارد و با مردی به نام احمد گنجور ازدواج می‌کند. مامان عشی زنی تقریباً بی‌بندوبار و بی‌اعتنا به سنت‌ها است. سعی می‌کند با همه وجود غربی شود و مطابق با آداب فرنگی‌ها رفتار کند. هستی که دل‌باخته یکی از هم‌کلاسی‌هایش به نام مراد پاکدل است، در جریان یک خواستگاری که مامان عشی ترتیب داده است، با سلیم آشنا می‌شود. سلیم تحصیل کرده و مذهبی است و نگاهی عرفانی دارد. هستی خوابی می‌بیند که در این خواب، زندگی خود را تیره‌وتار می‌بیند. او احساس می‌کند گیج و سرگشته شده است؛ چون از یک‌سو به جوانی مانند مراد دل‌باخته که دانشجویی مارکسیست است و می‌خواهد رژیم حاکم را با جنگ

چریکی براندازد و از سوی دیگر خواستگاری به نام سلیم دارد که روشن‌فکری مسلمان است. به این ترتیب هستی‌زمانی از سرگشتگی و ناامیدی نجات می‌یابد که به سلیم روی می‌آورد که دین‌باور و تعالی‌جو است.

۲-۲. تحلیل فرایند ایدئولوژی‌شناختی استعاری در رمان جزیره سرگردانی

۲-۲-۱. کارکرد شباهت‌آفرینی در نظام ایدئولوژی‌شناختی استعاری

شباهت‌آفرینی در ماهیت و پدیدارشناختی، صرفاً شاکله‌ای زیبایی‌شناختی و تصویرسازی نیست؛ بلکه گزاره‌ای عقلانی است؛ زیرا می‌تواند «چشم‌اندازی شناختی به مدد استدلال نشان‌گر» (رک: همدانی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) فرا روی ما بگشاید. باید بپذیریم که چنین ساخته‌هایی نه تنها نشان‌دهنده بلکه قدرت اثبات ایده‌ها و شناخت‌ها را نیز در پی خواهند داشت. چون گاهی ممکن است پیامدهای ایدئولوژیکی از طریق تسلسل روابط استعاره‌های مفهومی به درستی تبیین نشوند؛ بنابراین قالب‌ها و ساخته‌های شباهتی می‌توانند ماهیتی تسهیل‌کننده و برجسته‌سازی داشته باشند (نرماشیری، ۱۳۹۶: ۹۲).

از یاد نبریم که بین ذهن و زبان رابطه‌ای ماهوی برقرار است. زبان در حقیقت مفسر و بیان‌گر اندیشه‌های ما است. بخشی از دریافت‌های ذهنی افراد مربوط به ایماژها است و این ایماژها گزاره‌هایی تشبیهی هستند که اصولاً زیرساختی اندیشه‌ورزانه دارند. بر همین اساس می‌توان گفت شباهت‌ها خود مقوله‌هایی از نظام مفهومی هستند، پس در واقع می‌توان آن‌ها را به‌عنوان استعاره اما نه با نگاه و قالب سنتی و کلاسیک، بلکه در چارچوبی از مفاهیم نظریه‌های استعاره‌شناختی جدید پذیرفت.

دانشور در رمان جزیره سرگردانی یکی از اسلوب‌هایی که برای بیان ایدئولوژیکی خود بهره برده است، تولید گزاره‌هایی در قالب استعاره‌های مفهومی شباهتی است. این خلاقه زبانی این مجال را برای وی فراهم آورده است تا قادر شود انگاره‌های ذهنی

و اندیشگانی‌اش را در مدار و محوری سنجیده و کاربردی گردآورد و به سیاقی اندیشیده شده به‌منظور آگاهی‌بخشی و کوشندگی مؤثر به جامعه انتقال دهد.

البته فرایندی را که دانشور در این رمان پیش می‌برد، به موازات صحنه‌های توصیفی و به‌کارگیری شخصیت‌های متعدد در نظامی دوقطبی یا جریانی بین این دو نظام قرار دارد تا استعاره مفهومی سرگردانی معنای دالی‌اش را به دست آورد:

«هستی می‌گوید: تهران یک شهر خاکستری یا قهوه‌ای است شبیه کتاب‌خانه‌ای است که پر از کتاب‌های پراکنده‌ی فهرست نشده، نه فهرست الفبایی دارد و نه فهرست موضوعی» (دانشور، ۱۳۹۷: ۱۷۲). در این شاهد مثال، مقوله کتاب‌خانه استعاره‌ای مفهومی در قالب شباهت آفرینی است. غرض مفهومی «هستی» از شباهت تهران به کتابخانه در واقع به شرایط تهران دههٔ چهل و پنجاه توجه دارد که علی‌رغم داشته‌های انسانی و منابع فرهنگی و اجتماعی ریزودرشت، هیچ نظم و نسقی ندارد؛ از همین رو به‌جای آگاهی‌دهندگی گیج‌کننده است و افراد سردرگم و متحیر هستند. دو استعارهٔ خاکستری و قهوه‌ای در حقیقت دو گزارهٔ متمم و مبین این است که بسیاری در انتخاب سلسله‌مراتبی اهمیت سنت و مدرنیته یا اصطلاحاً فرهنگ شرق و غرب در تردید و اضطراب به سر می‌برند. جالب است خود هستی که نمودی تیپیک است، نمایندگی جریان فکری زن عصر را به عهده دارد. چه بسا نگرش گذر از بودن به شدن را تمایل دارد؛ ولیکن جامعه همین بودن را از وی توقع دارد و هستی در چنین نگاه و زمانی در ستیز و بلا تکلیفی قرار دارد.

در جایی دیگر از رمان می‌خوانیم: سلیم می‌گوید: «ایران توپ فوتبالی است که هرکس رسید لگدی به آن می‌زند. نمی‌گذارد به دروازه نزدیک شود» (همان: ۲۴۰). سلیم در این عبارت برای تشریح دقیق‌تر اوضاع روزگارش کلیتی تاریخی از ایران را برمی‌شمارد و به روند و جریان‌هایی که بر سر ایران آمده است می‌پردازد. از همین رو وی در مفاهیمی از کارکردهایی از نوع تجربه‌های زیستی و آگاهی‌های لازم تاریخی

می‌گنجد. به‌درستی می‌داند که حکومت‌ها و اتفاقات فکری چه استیصال‌ی بر ایران تحمیل کرده‌اند و به دلیل منافع و مطامع، باعث نشده‌اند تا ایران از مجاری تحول بگذرد و در مسیر توسعه تمدنی و فرهنگی خود پایدار بماند. او با ایما و تلویح می‌گوید این گذشته و حال ایران است.

استعاره مفهومی توپ دقیق‌ترین و متناسب‌ترین سازه زبانی است که دانشور توانسته تا با استفاده از احاطه علمی و کنش دانایی و توانش زبانی‌اش جامعیتی از وضعیت تاریخی و ابعاد سیاسی آن ارائه کند. چون توپ شیء و وسیله‌ای مدور و سیال است و همانند اشکال غیر مدور ایستا نیست تا به‌سختی جابه‌جا شود؛ بلکه با کم‌ترین اشاره‌ای بیش‌ترین حد جابه‌جایی و تغییر را می‌پذیرد. صرف‌نظر از این، به دلیل ساخت و کارکرد همواره بین افراد زیادی در رفت‌وبرگشت است. این مفاهیم ضمن تشریح اوضاع تاریخی و رخدادهای سیاسی، اصولاً در دستگاه شناختی استعاری کارکردی از پنهان‌سازی ایدئولوژی در موازین شباهت‌آفرینی از خود مقوله سرگردانی است.

حال اگر بخواهیم استنباطی جامع‌تر از شبکه‌های ایدئولوژی شناختی استعاری در این رمان به دست آوریم به این شواهد توجه کنید:

- «هستی مثل عشقه به خلیل ملکی و سیمین و استاد مانی چسبیده بود، بی‌آنکه به قول سهروردی خشک بکند» (همان: ۱۹۲).

- «کراسلی یک لیوان پر به هستی داد، گفت: آب آناس است. بازگرفت، نشست و گفت: برو آمریکا، اینجا تفاله می‌شوی» (همان: ۲۰۴).

- «سلیم آن‌قدر آرام تکیه داده بود که انگار مجسمه بوداست در حال مراقبه، منتها با چشم‌های باز» (همان: ۱۳۴).

- «قلب توران تپید و ناگهان مثل ساعت یک تک‌زنگ بلند زد: دلنگ. یک آن ایستاد ... دوباره تیک‌تیک کرد» (همان: ۱۰۳).

ساخت‌های استعاری این نمونه‌ها عبارت‌اند از: عشقه، کراسلی، آب آناناس، تفاله، مجسمه بودا و قلب توران. با تمرکز و تأمل به شبکه‌های ارجاعی درون‌متنی می‌توان اظهار کرد این استعاره‌ها در نمود و برآیندی از شباهت آفرینی هستند که هریک از آن‌ها در زمینه و بافتی از مفاهیم فرهنگی و اجتماعی در دو منظر متفاوت نگرشی، گاه سنتی وابسته و گاه مدرنیته و مستقل طبق ذائقه زمان جای می‌گیرند. بار معنایی و مفهوم ایدئولوژیکی این نظام‌های استعاری به این شرح است:

- عشقه گیاهی رونده است به هرآن چه نزدیکش باشد، به دلیل نوع وجود و ماهیت ساقه‌های منعطف و نرم به‌سختی می‌پیچد و اگر درختی باشد، چه‌بسا آن را از ریشه خشک کند. گنجاندن هستی در قالب و ایماژ عشقه بیان‌گر روح آزاداندیش و بهره‌جوی هستی برای کسب آگاهی‌ها و انطباق آن‌ها با ذهنیت و تجربه‌های فردی وی است. البته اگر به‌دقت نگریده شود، او برای جمع‌آوری و دست‌یابی داده‌های فکری قبل از هر منبع برون فرهنگی عمیقاً به منابع درون فرهنگی و درون اجتماعی تاریخی خودش متوسل می‌شود. جنس اقتباس آموزه‌هایش چندبعدی و متنوع است تا به سهولت و به‌دوراز دغدغه روانی و ذهنی بتواند مسیر را درست انتخاب کند. پس حضور اسامی خلیل ملکی، استاد مانی، سهروردی و سیمین که درواقع خود هستی است، بی‌دلیل نیست.

- کراسلی عینیتی تمام‌عیار از شاکله فکری و نمود انسانی از جهان مدرن و توسعه‌یافته است. تحول‌یافتگی و نوشوندگی را به‌طور محسوس می‌توان حتی در سازه تلفظی این اسم نیز درک کرد. انتخاب این شخصیت به شکلی استدراک شده درواقع بیان‌گر نظام اشرافیت و سرمایه‌داری غرب است که این مفهوم ایدئولوژیکی با ارجاع به مقوله استعاری آب آناناس دقیق‌تر قابل درک خواهد بود. از یاد نبریم که کراسلی بعد تهییج و برانگیختگی هستی و تغییر نگاه او نسبت به تمدن جهان غرب است. بایستی تبیین کرد «هستی بدون اتکا به ایدئولوژی‌های مردهای دور و برش نمی‌تواند فکر کند»

(قهرمان، ۱۳۸۳: ۵۰۲). مجموعه همین جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌هاست که می‌تواند شاخص اندیشه و معیار ادراکی او را نمایان کند.

- آب آناس به دلیل فواید مغذی و مزایای اقتصادی در زنجیره هم‌نشینی اجزای زبانی ساختار کارکردی معنادار و بار مفهومی کانونی مهمی به همراه دارد و آن این‌که طیفی از مبانی ذهنی - دریافتی قابل تصور است. نخست هر دانش و اقلیمی توان و قدرت عمل‌آوری آن را ندارد و در ثانی هرکسی توان فراهم‌آوری و استفاده از آن را ندارد. اکنون با اتکا به این معانی این‌گونه استنباط می‌شود که ایران و مردم آن از هر حیثی در ضعف و محرومیت هستند و توان رفع نیازهای زمانی خود را ندارند؛ درحالی‌که در غرب همه شرایط و توان دسترسی مهیا است. پس بن‌مایه فکری آن تصریح تفاوت جهان سرمایه‌داری مدرن با جهان توسعه‌نیافته ایران است و از اینجا است استعاره تفاله شدن که در مفهوم‌پردازی بی‌مصرف شدن و ضایع گشتن است به موازات آب آناس بار استعاری ایدئولوژیکی پیدا می‌کند.

- مجسمه بودا نمادی از تفکر و مسلک شهودی و جهان معنوی شرق است. مراقبه و مکاشفه از اصول آن است؛ یعنی انقطاع از جهان بیرون و اتصال به جهان درون. سنجیدگی این استعاره مفهومی در این است که دانشور به وجهی عالمانه خواسته تا انگاره‌های جهان شرق را با نسبت بخشی سلیم عارف‌مسلک و مذهبی با مجسمه بودا که درواقع همان «چشم‌پوشی از فریبندگی‌های دنیای زمینی و نادیده انگاشتن لذات حواس است» (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱) بیان کند. البته از آنجا که هستی‌ناگزیر از فهم درست روح سنت شرقی است؛ بنابراین دانشور از مبانی و دلالت‌های فکری سهروردی استفاده می‌کند. معروف است که دستاورد مهم سهروردی «ایجاد آشتی بین عقل و عشق است» (افراسیاب پور، ۳۱: ۱۳۸۳). این مطلب از این منظر حائز اهمیت است تا به موازات هم دو جهان عقلانی و اشتیاقی را به عبارتی جهان عصر ماشینی و

صنعتی را در برابر جهان مکاشفه‌گری تفسیر کند و هستی را در متن این دو جهان متفاوت برای تفکر و انتخاب قرار دهد.

- توران نوریان، مادر بزرگ هستی «از طرفداران جنبش ملی است» (دستغیب، ۱۳۸۳: ۵۱۳). روند رمان درباره این شخصیت گواه بر این است که دانشور از قالب وجودی توران در پی خلق استعاره مفهومی حادثه جنبش ملی است. در حقیقت جریان نهضت ملی به رهبری مصدق تزریق روح استقلال و آزادی خواهی در شریان فکری مردم در عصر پهلوی است. شباهت آفرینی قلب توران به زنگ بلند ساعت، ایستادن و دوباره تیک تیک کردن، بیان گر این است که جنبش ملی علی‌رغم به تحرک درآوردن ملت به‌ویژه روشن‌فکران متأسفانه با دسیسه‌های از کار افتاد و سرانجام اگرچه تأثیرات و اتفاقات خوشایندی را از جمله درک سیاست‌های حکومت پهلوی و چگونگی غارت منابع ملی رقم زد؛ به هدف انقلابی و آرمانی خود دست نیافت. اما با وجود تمام تلاش‌ها هرگز روح و خواست آن فراموش نشد و هرگز به انزوای فکری فرو نرفت و کماکان اندیشه و خواست تاریخی آن در جریان است.

۲-۲-۲. تمهید تمثیل آفرینی در راستای ایدئولوژی شناختی استعاری

امروزه بر اساس رویکردهای زبان‌شناسی شناختی «تمثیل یکی از اشکال هشت‌گانه زبان غیر لفظی است» (رک: عرفانیان قونسولی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۲). اصولاً زبان تمثیلی از دو جنبه اهمیت دارد: «تولید و درک» (همان: ۳۰). آنچه در زبان تمثیلی از نظر کنشی مهم است، گنجاندن اندیشه‌ای عمیق و تولید ساخت زبانی متناسب و درک آن است. چون در این زبان، ادراک شناختی به موازات مبانی روان‌شناختی بسیار قابل توجه است. قدر مسلم، نویسنده از رهگذر تولید روایت منثور یا منظوم با رعایت شاخص‌های ساختاری، همواره در پی «یک نظام معنایی ثانویه مرتبط است» (ابرمز، ۱۹۹۹: ۵). حال اگر گفته می‌شود تمثیل «تلاشی عقلانی برای تصویر کردن چیزی که ممکن است به طریقی دیگر نیز شناخته شود» (ربیعان، ۲۰۰۴: ۱۳۸۱) سخنی سنجیده است.

همین مشخصه‌های شناختی باعث می‌شود تا پیوستگی معنادار و مدلل بین تمثیل که خود در شاکله استعاری است با ایدئولوژی ایجاد گردد. بی‌تردید این خصیصه بارز، بسیاری از نویسندگان را برانگیخته تا نه صرفاً به دلیل واهمه از شرایط حاکم و اضطراب زمان این نوع زبان غیرلفظی و غیرمستقیم را برای تبیین افکار و اندیشه‌هایشان برگزینند؛ بلکه این نوع نویسندگی برایشان سیاق و سبکی شخصی تلقی می‌شود. چه بسا برای بعضی هر دو این موضوع مترتب است، آن‌گونه که چنین نظری را می‌توان برای سیمین دانشور در نوشتن رمان جزیره سرگردانی نیز متصور بود. ایشان برای پردازش یافته‌ها و تجربه‌های ادراکی‌اش درباره ایدئولوژی شناختی استعاری از قابلیت کارکرد زبانی و محتوایی تمثیل به فراوانی استفاده کرده است. برای اثبات این ادعا به این شواهد توجه کنید:

- «هستی دو تا اسکلت می‌بیند که شلنگ‌انداز می‌آیند، می‌آیند و جلوی هستی می‌ایستند. همدیگر را بغل می‌کنند و می‌بوسند و حالا هستی کنار چاه آب ایستاده. نه چرخ چاه نه رسن. صدایی می‌گوید: آن‌ها که ریسمان دستشان بود، آن‌ها که کلید داشتند همه‌شان گم‌و‌گور شدند» (دانشور، ۱۳۹۷: ۶). در این موضوع که هستی توجهی عاطفی به مراد دارد، هیچ تردیدی نیست؛ اما مطلب اساسی ایدئولوژی مندرج در استعاره‌های این تمثیل است و آن مبین رخ دادی است از تغییر روش و مشی مبارزات سیاسی مراد و ناخواسته درگیر شدن هستی در این ماجرا است. کاملاً واضح است مراد اصالتاً «یک رومان‌تیک انقلابی است که از ایدئولوژی پرشده است» (مهرور، ۱۳۸۳: ۵۲۸). بر همین اساس به دلیل پایداری در اعتقادات و رسالت ملی و سرزمینی‌اش ناگزیر خواهد بود تا در برابر نیروهای امنیتی رژیم حاکم پهلوی و سایر کسانی که مانع ترویج و گسترش آزادی‌خواهی می‌شوند مقاومت کند و چه بسا این ایستادگی منجر به قیام مسلحانه شود.

این تمثیل، تصویری منطبق با ایده و عمل و فرجام‌اندیشی آن است. پس اگر اسکلت‌هایی که همدیگر را در آغوش می‌گیرند و می‌بوسند در حقیقت «بازنمودی از هراس و نگرانی در ژرف‌ترین لایه‌های ناخودآگاه هستی‌اند و تمثیلی از خود او و مراد است که در صورت ورود هستی به جرگه چریک‌های رزمنده، دیر یا زود مرگ از راه می‌رسد و هستی و مراد هیچ‌گیزی از آن نخواهند داشت» (پاینده، ۱۳۹۳: ۱۶۸). آن صدا درواقع به شکلی می‌خواهد همین هراس و دلهره را بازگو کند و حتی او را دقیقاً متوجه عاقبت می‌کند، از این‌که چگونه بسیاری پیش از او باوجود امکانات و ابزار مهیاتر در این راه آزادی و اندیشه قدم گذاشتند؛ ولی سرانجام راه به جایی نبردند و از بین رفتند.

«هستی منت یک درخت سوخته را می‌کشد و زیرش می‌نشیند. سایه‌ای در کار نیست اما می‌توان به درخت تکیه داد. زیر درخت پر است از گنجشک‌های مرده، بال شکسته ... انگار خون هم ریخته. پوکۀ فشنگ که فراوان است. چند تا گربه و سگ می‌آیند و کاری به کار هم ندارند. یا دست ندارند یا چشم‌های همه‌شان کور است» (دانشور، ۱۳۹۷: ۵-۶). در قاموس فرهنگ اندیشگانی ایرانیان از جمله ناصر خسرو، مولانا و دیگران، درخت توسع و گستره‌ای مفهومی و معنایی فراوانی دارد. دانشور هم با نگاه به همین گنجینه فرهنگی تمثیلی از درخت برای ایران خلق می‌کند. او از روی توانش عقلانی و استدراک عمیق از مقوله هویت و وجدان ملی به تولید این روایت تمثیلی مبادرت ورزیده است. در ابعاد ذهن و روح فرهنگی ایشان درخت هم مایه بارآوری و نعمت‌دهی و هم اساس امنیت روانی و آسودگی و نشاط درونی است.

با همین الگو و انگاره دانشور تصویری از وضعیت ایران ارائه می‌کند که بدترین وضعیت است. چون از ایران و عظمت و بالندگی تاریخی و طراوت فکری آن چیزی باقی نمانده است. کشوری که بر اثر شدت استبداد سوخته و همه مبارزانش از این‌که مبدا ریشه آن‌کنده شود جان‌نثاری کرده‌اند و زیر پای آن چون گنجشگانی که

حیاتشان متکی به درخت است فرو مرده‌اند. دانشور در این تمثیل با حضور استعاره‌های مفهومی ترجیحش به خوداتکایی و حفظ خودهویت است. ایشان با آگاهی معقول بیان می‌کند، باوجود تمام دغدغه‌ها و دل‌آزردگی‌هایی از جانب کسانی که صرفاً از روی مطامع، غریزه متفاوت درونی‌شان را فراموش می‌کنند و در قامت مراقبانی به پاسداشت و مدام برای قرین آفرینی و همدلی مردم و حاکمان شعارهایشان زوزه‌کشان تبلیغ می‌کنند یا در قبای گربه‌هایی به چاپلوسی‌شان می‌پردازند، غافل از این که بیگانه، بیگانه است. روز حادثه و اتفاق زمانی که پای تسلط و تصرف در میان باشد همه این افراد یکی‌انگاری می‌شوند و در یک سند سرنوشت قرار می‌گیرند.

دانشور این عاقبت‌اندیشی و شکل و قاعده‌گذاری بازی بیگانه را در انتهای تمثیل دقیق‌تر برمی‌شمرد: «چند تا گربه و سگ می‌آیند و کاری به کار هم ندارند یا دست ندارند یا پا. چشم‌های همه‌شان کور است. انگار خمپاره‌ای افتاده و همه‌شان را لت‌وپار کرده. گربه‌ها میومیو می‌کنند. سگ‌ها زوزه می‌کشند. شاید گرسنه‌اند؛ اما آن‌همه گنجشک مرده را زیر درخت‌ها نمی‌بینند؟ بوی لاشه‌ها ... شاید هم به زبان بی‌زبانی می‌گویند کسی نیست به داد ما برسند؟» (همان). مفهوم استعاری ایدئولوژی‌شناختی این متمم روایت هرچند به تفصیل گفته شد اما مجدد تبیین می‌شود: اگر حادثه و اتفاقی از جانب بیگانه‌ای رخ دهد برای موافقان و مخالفان ایده‌های سیاسی و اجتماعی درونی فرقی نمی‌گذارد و بالاخره همه در خسران و رنج خواهند بود. همان‌گونه که دانشور آفت گرسنگی را متبلور ساخته است، به‌طوری‌که اگر بسیاری فریادهای دیروزشان برای رضایت و خشنودی دیگران بود؛ ولی امروز از این که در معرض نابودی و استیصال همه‌گیر قرار گرفته‌اند، ناله سر می‌دهند.

- «طرح بهادری اول شد یک پرنده با پرهای رنگارنگ ترنج وسط قالی را لانه خود ساخته بود. پرنده نه سیمرغ بود، نه طاووس، نه عنقا، نه ققنوس، نه آمین، بوتیمار که حتماً نبود. پرنده‌ای بود از عالم علیین. به ذهن نقاش هم چون وحی فرود آمده

بود و گفته بود مرا ثبت کن. پرنده آماده پرواز بود؛ اما هستی می دانست که تاروپود قالی گیرش می اندازد...» (همان: ۱۷۹). پیدا است که هستی یعنی خود دانشور برای اشراف حیطة علمی، بایستی عقاید و افکار اجتماعی و تاریخی اش را از نمایندگان جریان های فکری عصرش به دست آورد. لزوماً هستی «بدون اتکا به ایدئولوژی مردهای دور و برش نمی تواند فکر کند» (قهرمان، ۱۳۸۳: ۵۰۲). قطعاً یکی از این مردان، استاد مانی نقاش است. دانشور در این روایت تمثیلی که تماماً استعاره و اسطوره است، به طریقی متفکرانه می خواهد با تکیه به آموخته ها و تجربه های هنری-اش به یکی از اصالت ها و نموده های تمدنی ایران بپردازد. انتخاب قالی و نقش و طرح-های آن از روی آگاهی و سنجیدگی فکر است. چون می دانیم که دانشور «دختری تحصیل کرده ایرانی است که به سنت ها و رسم های ارزشمند بومی پایبند است. نه غرب زده است و نه امل» (دستغیب، ۱۳۸۳: ۵۱۱).

اگر وی می گوید که هیچ یک از پرندگان نیست و از عالم علیین آمده است نه این که خواهان تمایز زدایی است؛ بلکه به شرافت خلقت زیبا و بی تفاوت خود نسبت به همگان، هم از نظر انسانی و هم از نظر جنس اشاره دارد. این که می خواهد تا نقاش او را ثبت کند از این منظور است. از یاد نبریم، هستی اگر گاهی به غرب و نظام بورژوازی تمایل نشان می دهد نه از حیث وابستگی و تعلق خاطر است؛ بلکه صرفاً از روی درک و آگاهی عینی از افکار و نظام ها و جریان های سیاسی و اجتماعی است. او خود از ذهن و روان فرهنگی اش به درستی مطلع است که سنت ها و باورهای شریف تمدنی هرگز و به هیچ وجه به او اجازه جدا شدن نخواهند داد. وی تحمل دورافتادگی از تاریخ و فرهنگ و مردمش را ندارد به همین دلیل در پایان روایت تمثیلی اش می نویسد: پرنده آماده پرواز بود. اما هستی می دانست که تاروپود قالی گیرش می اندازد.

۲-۲-۳. کنایه‌اندیشی و اهمیت آن در دستگاه ایدئولوژی‌شناختی استعاری

بدون تردید از دایره نگاه ساختارشناسی بلاغی، کنایه و استعاره دو مقوله زبانی مجزا از هم هستند. اما آنگاه که به مفهوم‌شناختی ساخت‌گرا - که موضوعی ذهنی و عقلانی است - تکیه می‌کنیم، این دو در یک شالوده منظم و متمم جای می‌گیرند؛ زیرا در دستگاه ایدئولوژی‌شناختی، همیشه از نمودهای زبان‌ساختی، فرایندهای برآیند ذهنی و بینش‌ورزانه مد نظر قرار می‌گیرد. از این‌رو، هرچه دانش و آگاهی‌های بشر بیش‌تر شود، به همان اندازه خلاقه‌های زبانی و گشتارها و کنش‌های معنایی و مفهومی ژرف‌تر و پیچیده‌تر می‌گردد. نابه‌جا نیست اگر می‌گویند تمام هستی بشر مقصور در زبان است. بر پایه ارزش هستی‌زبان‌نابستی پنداشت که زبان «صرفاً ابزار بازآفرینی برای اندیشه‌ها است؛ بلکه در واقع خود شکل‌دهنده به اندیشه‌ها است» (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۱۹). پس تفاوت نگاه و نگرش افراد در کلیت ساخت و معنا به این سبب است. افراد همیشه جهان و مفاهیم آن را از دریچه زبان خود می‌نگرند.

سیمین دانشور به‌عنوان یک متفکر نویسنده این‌گونه اندیشیده و این‌گونه نیز عمل کرده است. وی در رمان جزیره سرگردانی - که اصالتاً در شاکله و کلیتی کنایی استعاری است - با اراده علمی و اهتمام فکری تلاش کرده است تا «زندگی و هستی نسلی که در دهه چهل به ظهور رسید و در دهه بعد به بن‌بست رسید» (مه‌رور، ۱۳۸۳: ۵۲۶) به تصویر کشد. همچنین مجدانه و با افهام و کنه‌اندیشی سعی کرده است تا تمام واقعیت‌ها و تقابل‌ها و تضادها را در آن عصر که می‌توان «عصر مبارزه و عقیده و جهان‌بینی ناامید» (همان) در ساخت و برش‌های استعاره‌های مفهومی کنایی با خاستگاه ایدئولوژی‌شناختی مدون سازد. برای میزان استنباط و چگونگی خلق مبانی به این شواهد توجه کنید:

- «سیمین می‌گوید: اگر در یک شب تاریک و سرد زمستانی، یک فانوس روشن زیر کت، روی قلبت پنهان کرده باشی، نه از سرما می‌لرزی، نه از تاریکی می‌ترسی و نه

از تنهایی می‌هراسی» (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۶۶). این عبارت مبین این است که جنبه خدا اندیشی و خداباوری دانشور صرفاً اوضاعی و شرایطی نیست تا از روی التهاب و اضطراب و اصطلاحاً انسداد مفر به آن روی آورده باشد. استعاره فانوس مقوله‌ای اندیشیده و جای گیرنده قلبی در این شاهد مثال است. ایشان نه از روی دل‌داری و صرفاً آرامش لحظه‌ای به «هستی» گفته تا چنین کند؛ بلکه برآیند ذهنی در گستره معناشناختی کنایی این است که نور حقیقت و اتکال به آن تاریکی برنده است. اگر تاریکی کتمان‌کننده و پنهان و محدودسازنده است؛ نور آشکارکننده و فراگیرنده و گستراننده است.

نکته پایه‌ای و مهم دیگر در این عبارت جنبه‌های نگرشی و ابعاد اعتقادی است. دین‌اندیشی در تمام اضلاع زندگی سیمین هم حضور دارد و هم در جریان است و چون نتایج دین را درک کرده است، پس به همین دلیل آن را به «هستی» توصیه می‌کند. وی در پی جهان‌شناختی دینی است نه جهان‌ابزاری دینی. به همین دلیل هرگز انجماد و تاریکی فکر و عمل مشغولان به حکومت قادر به از بین بردن آن نیست. به شکلی ایمایی تر تبیین می‌کند، آزادی شقی از روشنی است و هیچ‌کس توان زدودن و مانع‌شدن آن را ندارد.

با این تفاسیل، اکنون اگر بخواهیم قدری عمیق‌تر به برآیند محتوایی کنایه ایدئولوژی‌شناختی استعاری این نمونه پردازیم، به این صورت است که اگرچه دموکراسی و آزادی یکی از نموده‌های فرهنگی تمدنی نظام مدرن است؛ روشن‌فکران ایرانی باوجود تمایل به پذیرش یا هم‌سوئی، هرگز بر اساس روح و وجدان دینی و نوع پرورش معرفتی نمی‌توانند از اعتقاد و باورهای دینی خود دست بکشند و دور بمانند، آن‌گونه که سیمین و سلیم و جلال ... رفتار کردند.

- «بیژن دستی به پشت پسیتا زد و به انگلیسی گفت که برود از کشور تصویر را بگیرد. پسیتا که تصویر را آورد، هستی گفت: بیژن، تلویزیون اینجا با سفره هفت‌سین و مخده

مناسبتی ندارد. تلویزیون را بگذاریم در ناهارخوری و به‌جایش تصویر حضرت زرتشت را نصب کنیم» (همان: ۱۱۶). برای این‌که بتوانیم به دریافت و نتیجه‌ای متقن دست بیابیم، ضروری است جفت‌های کنایی و استعاری همگون و آنگاه تقابل‌ها را دسته‌بندی کنیم:

- مجموعه‌های همگون: (پسیتا، انگلیسی، انگلیسی حرف زدن، تلویزیون). (کشور، سفره هفت‌سین، مخده، زرتشت).
- تقابل‌ها: (پسیتا، کشور)، (انگلیسی و انگلیسی حرف زدن، سفره هفت‌سین و مخده)، (تلویزیون، زرتشت).

این دسته‌بندی به‌درستی نشان می‌دهد که ما با دو تفکر ایدئولوژیک روبه‌رو هستیم. هستی به‌عنوان محور و کانون تمایز این دو ایدئولوژی است. آنچه «هستی» تعقیب می‌کند، دقیقاً متوجه و انگیخته کردن تمدن و فرهنگ ایرانی است. نداشتن سنخیت تلویزیون به‌عنوان نمادی از نظام سرمایه‌داری و ایدئولوژی جهان غرب با سفره هفت‌سین و مخده نه‌تنها هم‌ارز نیست؛ بلکه از حیث قدمت تمدنی نیز به-هیچ‌وجه قابل‌مقایسه نیست. به همین دلیل باید تلویزیون جابه‌جا شود و تصویر زرتشت (از دو جنبه تقدم ایمانی و دینی و دیگری تقدم زمانی) با ابزارهای نو پیدا در یک سطح و در یکجا نمی‌گنجند.

درواقع هستی به شکلی غیرمستقیم به بیژن که با عادات و جلوه‌های مدرن درآمیخته، می‌فهماند که ایرانیان به واسطه‌ای برخوردار و داشته‌های فراوان فرهنگی، متمدن‌تر از غرب هستند. علاوه بر این، به طرز هوشیارانه و سنجیده با نگاهی ایدئولوژیکی دل‌بستگی تام و تمام خود را در برابر همه‌مظاهر نظام و ایدئولوژی غرب اظهار می‌دارد.

همچنین در جایی دیگر از رمان «جزیره سرگردانی» می‌خوانیم که «هستی پرسید: چه کار می‌کنی؟ مدرسه می‌روی؟ یک روز مدرسه رفتیم، ملکه فرح گفته بود.

مدرسه گفت شما بچه‌های آلونک‌های وحشی هستید، سجل هم نداشتیم. چرا سجل نداشتید؟ نداشتیم دیگر و هستی حالا فهمیده بود به کجا می‌رود. به شهر حلب، شهر بی‌شناسنامه‌ها» (همان: ۲۱۳). استعاره‌های مفهومی کنایی این که عبارت‌اند از:

- چه کار می‌کنی؟ این استعاره مفهومی کنایی از یک سو بیان‌گر درک وضعیت و دریافت نوع ذهنیت و احوال روانی و از سوی دیگر، ایجاد همدمی و رابطه‌سازی عاطفی است.

- مدرسه می‌روی؟ این استعاره مفهومی کنایی در حقیقت تبیین‌کننده میزان توجه حاکمیت به پرورش فکری افراد و فراهم آوری زمینه‌های مشارکت آنان در بالندگی و پیشرفت کشور و آینده‌سازی و خوداتکایی است.

- ملکه فرح: نمودی از اشرافیت و نظام طبقاتی و فرو دست‌سازی جامعه است.

- بچه‌های آلونک‌های وحشی: بی‌توجهی مطلق به حیثیت ارزش وجودی انسان و تلاش نکردن برای تأمین نیازهای اصلی زندگی برای جمعیت‌های حاشیه دور و نزدیک از مرکز. گذشته از این، معنا باختگی زندگی و سرنوشت افراد و ایجاد زمینه و فرصت برای استثمار جمعیت و طبقات به نفع نظام اشرافیت.

- شهر حلب و شهر بی‌شناسنامه‌ها: بی‌هویت‌سازی و محروم نگه‌داشتن افراد جامعه و تحمیل بدترین وضعیت و شرایط زیست و بی‌مبالاتی حکومت به اصلی‌ترین وظیفه در قبال ملت و بی‌اهمیتی حاکمیت به سرنوشت و آینده افراد آن جامعه.

قدر مسلم، این ساخت‌های زبانی در نظام و خوشه‌های استعاره کنایی مبین نگرش و ادراکات ذهنی دانشور از کلیت جامعه ایران عصر پهلوی است که در اضمحلال فاصله طبقاتی و بی‌مسئولیتی سلطنت در قبال نیازها و سرنوشت آنان بوده است. پس زمینه ذهنی دانشور در قالب شخصیت و کنش‌گری هستی با همراهی طیف روش فکری باوجود تفاوت‌های نگرشی و روشی، متمرکز در رهایی جامعه از این شرایط فلاکت‌بار است.

وی با طرح چنین افکار و ایدئولوژی در پی رهایی جامعه از نظام جابرانه تمامیت‌خواه است. هستی‌نه‌تنها به لایه‌ها و شریان جامعه اشراف دارد؛ بلکه به مرام فکری و منش رفتاری حکومت پهلوی در چگونگی چیرگی و سیطره‌دهی واقف است. اگر از روی تأمل به این جمله که وقتی از کودک از کار و مدرسه‌اش می‌پرسد و او در روند پاسخ‌ها این جمله را «ملکه فرح گفته بود» در پس‌وپیش گفت‌وشنودها، مبهم باحالت تعلیق رها می‌کند، عمیق‌ترین نوع استعاری کنایی خاموش را بیان می‌کند. دانشور با نگاه خودبسندگی متن بیش‌ترین اطلاعات و آگاهی‌ها را به خواننده مدرک و صاحب‌اندیشه می‌دهد. پس می‌توان گفت که وی با هم‌اندیشی در مقابل ایدئولوژی نظام سلطنت اشرافی و مستبد تمامیت‌خواه بوده است و به‌یقین می‌دانسته که امید رهایی از همین حلبی‌آبادها و با همین جمعیت محروم نگه‌داشته و بدون آینده آغاز خواهد شد.

۲-۲-۴. قابلیت فرمی تلمیح در ساختار کارکردی ایدئولوژی‌شناختی استعاری

تلمیح صرف‌نظر از ابعاد و جنبه‌های زیبایی‌شناختی بلاغی، نقشی برجسته و بسیار مهم در ایجاد ظرفیت‌های معنایی در تقویت دیدگاه و القای اندیشه دارد. این صورت و ساخت زبانی می‌تواند از رهگذر ایجاد رابطه و درهم‌تنیدگی استعاری در تولید شبکه‌سازی معنایی و مفهومی مورد توجه قرار بگیرد. توانش سازواری تلمیح آنگاه که در متنی به کار گرفته شود «چون استعاره عمل می‌کند؛ به این معنا که جابه‌جایی روایت یا نقل‌قول از متن یا گفتار مبدأ به متن و گفتار مقصد، همراه با تغییر ساختار و معنا است» (جهان‌دیده، ۱۳۹۶: ۱۵۵). گفتنی است به دلیل دگرسازی ساختاری و واردکردن بنیان فکری خاص این نوع زبانی «گفتار را به سمت ایجاز می‌برد» (عباس‌پور، ۱۳۸۱: ۴۰۴) و درواقع همین ایجاز «یا کمینه‌نگاری و کمینه‌گویی و معنی‌آفرینی از طریق تداوم معنی در ذهن خواننده را می‌توان یکی از نکات مهم تلمیح دانست؛ زیرا باعث تنوع تفسیری و خوانش‌های متکثر می‌شود» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۱).

مطلب قابل توجه دیگر این که تلمیح علی‌القاعده «یک عنصر بینا ذهنی است» (جهان‌دیده، ۱۳۹۶: ۱۵۲) اگرچه در ظاهری داستان‌واری تاریخی یا هرگونه قالب زبانی غیرازاین آشکار شود. چون در پس انسجام و اضلاع استعاری خود خوشه‌ای از باورهای متفکرانه و اندیشیده شده که همان ایدئولوژی است، به همراه دارد. به نمونه‌هایی از فرم‌های زبانی تلمیحی در کارکرد ایدئولوژی شناختی استعاری این رمان توجه کنید: «هستی خواب می‌دید که در جاده‌ای قدم برمی‌دارد، ابتدا و انتهایش ناپیدا. جاده هموار است و دیواره‌های آن درخت‌های سرو ناز ... می‌رسد به استخر آت گلی. مردم منتظر شفاف‌اند و خودش آن‌چنان شفاف است که انگار نور در سرتاسر بدنش ساری است. ناگهان آب استخر کنار زده می‌شود. اسب قره قاشقا از آب درمی‌آید. کنار هستی می‌ایستد و می‌گوید: سوارشو، می‌رسی. هستی می‌گوید: دیروقت است. قره قاشقا می‌گوید: هیچ‌وقت دیر نیست. نترس» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۲۵).

با خوانش مداقانه این متن به این نتیجه دست می‌یابیم که بار معنایی ایدئولوژی شناختی استعاری روی تلمیح اسب قره قاشقا قرار دارد و قره قاشقا اسب بابک خرم‌دین است. در تاریخ مضبوط است که بابک خرم‌دین «یک نوع نهضت انقلابی اشتراکی را با ویژگی‌های آن که مولود محیط اجتماعی تازه و مقتضای شرایط و احوال ناشی از تسلط بیگانه بر اراضی بومیان بود رهبری می‌کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۶۸). بر پایه همین رشادت‌ها شخصیت بابک خرم‌دین در «داستان‌ها و اسطوره‌ها نماد پیکارجویی قهرمانانه است و قره قاشقا نام اسب بابک است که مطابق با باورهای اسطوره‌ای، جوسق (قاتل بابک) بر آن سوار شد؛ اما اسب وفادار چهارنعل به‌سوی کوه سبلان تاخت و با کوبیدن جوسق به کوه او را کشت. قره قاشقا سپس از فرط غصه به خاطر مرگ صاحبش به‌قدری اشک ریخت که استخر آت گلی را با اشک خود پر کرد و نهایتاً خودش در آن استخر غرق شد» (پاینده، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

دانشور با استفاده از همین تلمیح توانسته تا ذهنیت قیام انقلابی و نهضت اجتماعی خود را علیه ایدئولوژی حکومت و سلطنت پهلوی در لایگانی استعاری بیان کند. آنچه درخور تأمل است، الگوپذیری و انطباق‌دهی روش و مبارزه دانشور و هم‌فکرانش از این ظرفیت معنایی تلمیحی تاریخی اسطوره‌ای است. سرانجام با استنباط مفهومی از این استعاره تلمیحی می‌توان گفت «سوارشدن هستی بر این اسب و فراتر رفتن او از جو زمین دلالت بر این دارد که او ضمیر ناخودآگاهش ازدواج با سلیم و پیروی از افکار او را شیوه درست مبارزه با حکومت خودکامه حاکم می‌داند. به عبارتی سلیم حکم ناجی‌ای را دارد که هستی را به سرمنزل مقصود می‌رساند» (همان).

افزون بر این، شواهد تلمیحی فراوانی را می‌توان در رمان جزیره سرگردانی یافت؛ اما به دلیل محدودیت فقط به این نمونه اکتفا می‌شود: «حاجی فیروز به راهنمایی تقی‌خان با دایره زنگیش به تالار جنبی آمد، با لباس قرمز و کلاه شیپوری: ارباب خودم سلام‌علیکم. ارباب خودم بزبز قندی و هستی ندانست چرا مستر کراسلی را به‌جای احمد گنجور گرفت ... مستر کراسلی حاجی‌فیروز را هل داد که در دامن هستی افتاد ... حاجی‌فیروز ساکت بود. تقلا می‌کرد برود و هستی به مستر کراسلی می‌گفت حاجی‌فیروز سیاه نیست، صورتش را سیاه کرده ... وقتی حاجی‌فیروز می‌خواند: بشکن بشکنه بشکن و همه به دستور گنجور کوشش کردند بشکن بزنند، انگار حاجی‌فیروز آهنگ عزا سر داده بود» (همان: ۱۳۲).

در فرهنگ‌نامه حاجی‌فیروز به همراه عمو نوروز در نخستین روزهای هرسال به شهرها می‌آیند و آمدن نوروز را به مردم خبر می‌دهند. غرض شناختی دانشور از حاجی‌فیروز، نوید روزهای خوش و خجسته ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ بعد از مبارزات نهضت ملی به رهبری مصدق است. این تلمیح اسطوره‌ای در مبانی و کارکرد استعاری درواقع تنفس آزادی و تلاش ملی با ایده‌سازی مصدق برای قطع ایادی بیگانگان و غارت‌گران منابع و سرمایه‌های ملی بوده است.

دانشور با نگاهی همه‌جانبه از خلق این روایت، به شکلی بخشی از جریان‌شناختی تاریخی مبارزات روشن‌فکری خصوصاً مبارزات جنبش مردمی در ملی شدن صنعت نفت را بیان کرده است؛ هرچند این مبارزات متأسفانه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان می‌یابد، همان‌گونه که در انتهای شاهد مثال حاجی‌فیروز انگار در اثنای بشکن بشکن‌ها آهنگ عزا سر داده بود. از یاد نبریم که این بشکن‌بشکن‌ها و دستور گنجور به واداشتن دیگران به همراهی، در انطباق‌سازی استعاره مفهومی همان همهمه‌های اعتراضات کارگری و همراهی شورانگیز و مؤثر عموم مردم در به ثمر رساندن اتفاق تاریخی ملی صنعت نفت است.

اما در بعد ژرف‌ساخت این تلمیح، دانشور مسئله تأثیر قیام‌های آگاهی‌دهنده روشن‌فکران در برانگیزی نهادهای مردمی و درک و انسداد شیوه‌های نفوذ ایدئولوژی استثماری اجانب و عوامل داخلی و خارجی شاه را مد نظر داشته است. اهمیت همین واقعه و اتفاق ملی بوده که کمی بعد از آن گروهی خاص با طرح و شکلی کاملاً حساب‌شده با حمایت و در راستای ایدئولوژی مذکور تحریک می‌شوند تا به هر نحو ممکن ارج و اعتبار این قیام فرهنگی و ملی را خنثی و بی‌ارزش سازند. از همین رو «در روز ۲۸ مرداد فاحشه‌هایی به هواداری شاه در اصفهان در حال بشکن زدن شعار می‌دادند: بشکن، بشکنه، شاه مصدق شکنه ... این حرکت به نام قیام فواحش بر سر زبان‌ها افتاد، ولی دولت زاهدی و شاه اصرار داشتند که امثال آن را قیام ملی قلمداد کنند. از این‌رو آن را روز تعطیل اعلام کردند» (رنجبر به نقل از ذاکر حسین، ۱۳۹۳: ۵۴).

۲-۲-۵. آشنازدایی و برجسته‌سازی در شاکله ایدئولوژی‌شناختی استعاری

بر اساس طبیعت روان ادراکی، انسان معمولاً در برابر پدیده‌ها و اشیایی که مدت‌ها از آن‌ها استفاده می‌کند یا همواره در معرض دید او قرار دارند، چندان دچار التذاذ و کنجکاوی کنشی نمی‌شود و عکس‌العملی نیز از خود نشان نمی‌دهد. لزوماً بر پایه همین موضوع، شمیسا به نقل از ویکتور شک洛夫سکی می‌گوید: «هدف زبان ادبی این

است که عادات ادراکی و احساسی ما را با استفاده از اشکال غریب و غیرعادی به هم می‌زند و از این‌رو شکل را برجسته و آشکار می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

وقتی که به فطرت هنر و ماهیت ادبیات می‌پردازیم، متوجه می‌شویم که «کارکرد اصلی ادبیات همین آشنازدایی از واقعیت مألوف است؛ زیرا عادت به موجودات، اشیا و محیط اطرافمان باعث می‌شود آن‌قدر به مشاهده آن‌ها خو بگیریم که گویی اصلاً آن‌ها را نمی‌بینیم، چنان به زندگی عادت می‌کنیم که درک حسی‌مان از زندگی رفته‌رفته کدرتر می‌شود. ادبیات به مدد تمهیدات ادبی، امور آشنا و مألوف را به‌گونه‌ای ترسیم می‌کند که گویی برای نخستین بار است با چنان پدیده‌ای مواجه می‌شویم» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۵).

به‌رحال آنچه از موضوع و مقوله‌ای آشنازدایی و برجسته‌سازی در چارچوب و مفروضات ایدئولوژی شناختی استعارگی می‌گنجد، عبارت از این است، استعاره‌های متعارف و معمولی که در نظام مفهومی فرهنگ و زندگی روزمره ما رایج هستند و بر اثر کثرت استعمال تأثیر و کارایی خود را از دست بدهند، در این صورت ناگزیریم استعاره‌هایی که «خارج از نظام مفهومی قراردادی ما هستند، استعاره‌هایی که خیال‌پردازانه و خلاقانه‌اند و قادرند درکی جدید از تجربه‌ها به ما بدهند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۲۱۷) پدیدآوریم. بنابراین باید گفت «یکی از کارکردهای اصلی استعاره به‌ویژه استعاره‌های ادبی این است که به ما این امکان را می‌دهد تا با استفاده از اصطلاحات غیر قراردادی و مقوله‌های ناآشنا به تماشای یک تجربه پیشین از چشم‌انداز جدید بپردازیم» (شهری، ۱۳۹۱: ۶۳). پس غرض این است که از «یک استعاره جدید یا شبکه‌ای از استعاره‌های جدید برای بازمفهوم‌سازی یک تجربه سخن بگوییم» (گوتلی، ۱۹۹۷: ۱۵۱).

در رمان «جزیره سرگردانی»، دانشور از سرِ درایت، حیطة و انس عظیم علمی و قدرت نوشتاری با بسامد زیادی توانسته است با استفاده از آشنازدایی، استعاره‌های

قراردادی و دست فرسود را در قالبی نو برای بیان القای نگرش و انگاره‌های ذهنی باز مفهوم‌سازی کند به این شکل: «هستی روی تخم‌مرغ هدیه خانم هیتی، اقیانوس اطلس را منعکس کرده است یا مجسمه آزادی که پشت به دریا داشت و مشعل دستش خاموش بود و نور را از چراغ‌های روشن کناره به اقیانوس و مجسمه آزادی که به دنیا دیگر پشت کرده بود تابانیده» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

در این گزیده ما با سه ساخت استعاره‌ی شاخص اقیانوس اطلس، مجسمه آزادی و مشعل مواجه هستیم. در جهان سیاست این سه استعاره در نظام مفهومی قراردادی و پذیرفته خود بیان‌گر عظمت و احاطه تمدنی و دموکراسی آمریکا است که چشم همه ملت‌ها در راه‌یابی به موفقیت‌ها در گوشه و کنار جهان در همه امور به آن دوخته و متحیر است.

اما دانشور با چرخشی خوداتکا و درون‌باور این دگرشیفتگی و عظمت و احاطه تمدنی را وارونه می‌کند و هیچ می‌انگارد. از آنجاکه نگاه و ذهنیت دانشور پست‌شماری و منفی است، در باز مفهوم‌سازی ایدئولوژی غرب، مجسمه آزادی به مجسمه نفرت و اسارت و مشعل به تاریکی محض مبدل می‌شود. جالب است وی با قدرت خلاقانه منحصر به فرد، همه این عظمت و دارایی‌های تمدنی غرب را بر روی تخم‌مرغی که هیچ سطحی ندارد نقش می‌کند با این ایده که اگر بر زمین کوفته شود کاملاً محو و نابود می‌گردد.

اکنون اگر به طرز تعبیه و قرارگیری مجسمه آزادی از روی استعاره‌ی شناختی توجه کنیم، به این دست خواهیم یافت که دانشور ایدئولوژی دینی و ایمانی را که برآیند جهان معنوی است، از ایدئولوژی جهان سرمایه‌داری که از اعتقاد و ایمان تهی است برتر می‌داند. در نگاهی دیگر علاوه بر این، تمام این هیمنه و عزت و عظمت از غیر خود او فراهم آمده است و مشعل او خاموش است و تابندگی او از چراغ‌های کناره

اقیانوس که در واقع همان میراث و منابع ملت‌های مستعمره و وابسته است، تأمین می‌شود.

به هر ترتیب، با نگاه واکاوانه می‌توان در اثنا و لابه‌لای سطرهای رمان جزیره سرگردانی، استعاره‌های فراوانی را یافت که از طریق مقوله‌سازی، برجسته‌سازی و آشنازدایی، چشم‌اندازی از واقعیت‌های جدیدی از تجددخواهی، بردگی فکری، تجمل‌اندیشی و رفاه‌زدگی مدرنیته در برابر سنت‌اندیشی و تقویت اندیشه‌های فرهنگی و اجتماعی و حفظ میراث و تمدن اسلامی ایرانی در عصر پهلوی در جامعیتی از استعاره‌های مفهومی در خدمت دستگاه ایدئولوژی پدید آورد.

برای اثبات ادعا به این مقوله‌های استعاری اعم از شخصیت‌ها و سایر موارد توجه کنید تا قضاوت علمی و شناخت منطبق با واقعیت اندیشه و نوع نگاه دانشور به اجتماع و خواننده سپرده شود: تخم‌مرغ آبی‌رنگ با نقش آسمان‌خراش، اسپند دودکردن، دسته‌گل بنفش ایرانی، سونا رفتن، دیوان حافظ، دانه‌های تسبیح، شلوار چسبان، چهل‌ستون اصفهان، آهنگ جاز، ال اس دی، تعزیه شب عاشورا... کراسلی، هلن، هیتی، سرداروارد، ماروسا، عشی، لعل بیگم، مردان خان، جلال آل احمد، شریعتی، سلیم، مراد، فرهاد ...

۳. نتیجه‌گیری

برآیند این پژوهش با اتقان و اتکا به شواهد درون‌متنی نشان می‌دهد که عناصر استعاری به فراوانی می‌توانند در خدمت دستگاه ایدئولوژی باشند و مبانی‌شناختی و انگاره‌های ذهنی ایدئولوژیکی را در پس لایه‌های زبانی خود در گستره‌ای قابل توجه پنهان کنند. بر همین اساس سنجه‌های علمی متناسب با رعایت مفروضات و قواعد روش‌شناختی نظریه‌تئون ون دایک به‌درستی نشان می‌دهند که دانشور در خلق استعاره‌های مفهومی با رویکرد ایدئولوژیکی به دلیل برخورداری از احاطه‌ای علمی و

دانش خلاقه‌های زبانی هم‌راستا با درک عمیق اوضاع و شرایط روزگارش در رمان جزیره سرگردانی، دقیق و موفق عمل کرده است.

پیامدهای ایدئولوژیکی ممکن است از طریق تسلسل روابط استعاره‌های مفهومی دقیق و درست تبیین نشوند؛ بنابراین دانشور کوشیده تا برای اثبات انگاره‌ها و انگیزه‌های ذهنی خود از فرایندهای اندیشیده مشخص استفاده کند. ایشان از طریق فرایند شباهت‌آفرینی به‌منزله ابزارهایی اثبات‌کننده و تسهیلگر توانسته تا نظام‌های ایدئولوژیکی را در گزاره‌های ایماژی و ساخته‌های شباهتی بنیان‌سازی کند. وی در مرحله‌ای دیگر از فرایندسازی نشانگان استعاره‌ی ایدئولوژی‌شناختی از عنصر تمثیل‌آفرینی اما نه در قالب و نگاه سنتی بلکه با تکیه بر مبانی زبان‌شناختی استفاده کرده است. تمثیل‌آفرینی به او اجازه داده است تا قابلیت هماهنگ و متوازن از استعاره و ایدئولوژی به فراوانی در رمان پدید آورد.

کنایه‌اندیشی مجالی بوده است تا دانشور بتواند از دایره ساختارشناسی بلاغی آن به موازات مفهوم‌شناسی ساخت‌گرا - که اصولاً موضوعی ذهنی و عقلانی است - به تناسب مقوله‌های استعاره‌ی با حفظ روند ایدئولوژیکی آن‌ها استفاده کند. هریک از برش‌های استعاره‌ی در ساختی کنایی، موجب شده تا مطلوبیت علمی رمان در پردازش این موضوع خاص انگلیخته شود. حتی صرف‌نظر از جزئی‌نگری و نمونه‌یابی درون‌متنی، از حیث کلیت و شاکله‌شناسی، رمان در کلیتی کنایی استعاره‌ی با محتوایی شناختی فراهم آمده است. گذشته از این‌ها، امکان دیگری که دانشور برای تولید و ایجاد شبکه‌سازی مفهومی برگزیده، قابلیت فرمی تلمیح است. این قابلیت در دو زمینه مؤثر بوده است: یکی بعد زیبایی‌شناختی بلاغی و دیگری بعد ظرفیت‌سازی معنایی.

این دو رویکرد به‌طور ملازم در خلق استعاره‌های مفهومی با تمرکز حفظ جوانب مفاهیم شناختی ایدئولوژی نقش زیادی را ایفا کرده است، البته دانشور از سر درایت دست به چنین طراحی زده است. چون کاملاً واضح است که قبلاً در منابع دیگر تلمیح

در حد روایی مقصور شده است و این جنبه ظرفیت استعاری‌سازی با کارکرد معنا آفرینی ایدئولوژیکی آن مغفول و گاه کتمان شده است.

سرانجام، آشنازدایی و برجسته‌سازی از جمله شاخص‌هایی بوده است که دانشور هم‌راستا با سایر فرایندها در تولید استعاره‌ها در چارچوب و کانون مفاهیم باورها و انگیزه‌های فکری به طرز سنجیده و منسجم سود جسته است. این خصیصه باعث شده است تا ایشان در شکلی فراگیر استعاره‌های قراردادی و خودکار را در قالبی نو برای القای نگرش‌ها و نمودهای متفکرانه باز مفهوم‌سازی کند. وی از همین طریق توانسته است تا چشم‌اندازی دقیق و متناسب از واقعیت‌های نو پیدای عصر از جمله تجددخواهی، بردگی فکری، تجمل‌اندیشی و رفاه‌زدگی برآمده از مدرنیته در برابر اندوخته‌های تمدنی خودی و باورهای فرهنگی غنی ترسیم کند. در مجموع در این رمان نشانه‌های استعاری با دقت هرچه تمام‌تر برای تبیین دستگاه ایدئولوژی با شکلی خلاقانه تولید شده‌اند. این رمان از این حیث و با این نوع نگاه و کارکرد خاص قابل اتکای علمی و اثری با اندوخته‌های فراوان است که می‌توان به فراوانی در شناخت مبانی جامعه‌شناختی تاریخی عصر پهلوی و اتفاقات آن روزگار بهره‌آفای به مقصود کسب کرد.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. پاینده، حسین (۱۳۹۳)، *گشودن رمان*، تهران: مروارید.
۲. دانشور، سیمین (۱۳۹۷)، *جزیره سرگردانی*، تهران: انتشارات خوارزمی.
۳. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۳)، *جزیره سرگردانی* در مجموعه مقالات بر ساحل جزیره سرگردانی (جشن‌نامه دکتر سیمین دانشور)، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات سخن.
۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *تاریخ مردم ایران*، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، *نقد ادبی*، تهران: نشر میترا.
۶. عباس پور، هومن (۱۳۸۱) *تلمیح، دانشنامه ادب فارسی* به سرپرستی حسن انوشه، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. قهرمان، سامان (۱۳۸۳)، *سرگردانی جزیره‌ها* در مجموعه مقالات بر ساحل جزیره سرگردانی (جشن‌نامه دکتر سیمین دانشور)، به کوشش علی دهباشی، صص ۴۹۵-۵۰۳، تهران: انتشارات سخن.
۸. کالر، جانانان (۱۳۸۹)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
۹. لاج، دیوید و دیگران (۱۳۸۶)، *نظریه‌های رمان*، مقدمه و ترجمه حسین پاینده، تهران: انتشارات نیلوفر.
۱۰. لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۷)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، تهران: نشر علم.
۱۱. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*، انتشارات فکر روز.
۱۲. مهدوی دامغانی، فریده (۱۳۸۳)، «شناخت عرفان در اروپا قرون وسطا» در مجموعه مقالات عرفان پلی میان فرهنگ‌ها، بزرگداشت پرفسور آنه ماری شیمیل، به کوشش شهرام یوسفی فر، دانشگاه تهران، مؤسسه تحقیقات توسعه علوم انسانی.

۱۳. مهرور، زکریا (۱۳۸۳)، *سیمین دانشور و جزیره سرگردانی* در مجموعه مقالات بر ساحل جزیره سرگردانی (جشن‌نامه دکتر سیمین دانشور)، به کوشش علی دهباشی، صص ۵۲۵-۵۳۴، تهران: انتشارات سخن.
۱۴. میلانی، عباس (۱۳۷۸)، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: آتیه.
۱۵. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰)، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

مقاله‌ها

۱. افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، «*حرفان سهروردی*»، *ماهنامه حافظ*، شماره ۱۱، صص ۳۱.
۲. جهان‌دیده، سینا (۱۳۹۶)، «*تحلیل گفتمان انتقادی تلمیح و ایدئولوژی با تأکید بر شعر احمد شاملو بر نظریات فرکلاف و ون‌دایک*»، فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی، صص ۱۴۹-۱۷۶.
۳. ربیعیان، محمدرضا (۱۳۸۱)، «*تمثیل*» در *فرهنگ‌نامه ادب فارسی*، سرپرستی حسن انوشه، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۴۰۴-۴۰۶.
۴. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴)، «*تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن*» نشریه زبان و زبان‌شناسی، شماره ۲، صص ۳۹-۵۵.
۵. شهری، بهمن (۱۳۹۱)، «*پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی*»، فصل‌نامه نقد ادبی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۵۹-۷۶.
۶. عرفانیان قونسولی، لیلی و دیگران (۱۳۹۳)، «*اهداف استفاده از نمونه‌های مختلف زبان تمثیلی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی*»، فصلنامه علوم شناختی، دوره ۱۶، ش ۱، صص ۲۹-۳۸.
۷. نرماشیری، اسماعیل (۱۳۹۶)، «*گفتمان جدال سعدی با مدعی با رویکرد ایدئولوژی شناختی استعاری*»، متن پژوهی ادبی، سال ۲۱، شماره ۷۴، صص ۷۹-۹۸.
۸. رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۳) «*بررسی فنون رمزپردازی در رمان‌های جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان*»، نشریه زبان و ادب فارسی، سال ۶۷، ش ۲۲۹، صص ۴۳-۶۷.

۹. همدانی، امید (۱۳۹۴)، «ادبیات و مسئله شناخت: در دفاع از شناخت‌گرایی»، فصلنامه نقد ادبی، سال ۸، ش ۳۱، صص ۱۴۰-۱۱۵.

لاتین

1. H. (1999).A Glossary of Literary Terms.Earl .M.Abrams Mcpeek.7th Edition
2. Goatly...Andrew.(1997). The Language of Metaphors.London:Routledge
3. Lakoff. George & Mark. Johnson.(1980). Metaphors we Live By. Chicago:University of Chicago press.
4. Van Dijk.Teun. A. (2006). "Ideology and Discourse Analysis". Journal of Political Ideologies. 11/ 2. Pp. 115-140.
5. (1998). Ideological Discourse Analysis. Eiga ventola and anna soline(Eds). New courant university ofHelsinki.
6. Special Issue:interdisiplinary Approaches To Discouse Analysis.Pp.135-161.